

1. Yan Ji Zhou. Han yu yi nian ji jiao cheng. Beijing, 2003
2. Yang De Feng, Huang li. Zou jin Zhongguo. Beijing, 2005
3. Ma Jian Fei, Su Ying Xia, Huo Yan. Han yu kou yu shu cheng. Beijing, 2006
4. Dai Wei Qing, Xian dai han yu ci hui. Bei jing, 2004
5. Tan Jia Hua. Shi yong han yu. Beijing, 2007
6. Xu Ju Xiu. Kuai le xue han yu. Beijing, 2002
7. Huang Zheng Deng. Biao zhun han yu jiao cheng. Beijing, 2003

«Қытай тілін оқытудағы өзекті мәселелер» атты мақалада автор көпшілікті ұстаздық әрі ғалымдық тәжірибесіне сүйеніп қытай тілінің

фонетикалық, грамматикалық, жазбалық жүйесімен таныстырады. Мақалада сонымен бірге қытай тілін оқытудағы өзекті мәселелер талқыланып, оларды шешудің нақты жолдары ұсынылған.

In clause " To a question on actual problems of teaching of the Chinese language " the author, leaning on personal pedagogical experience, discusses many important questions of teaching of phonetics, writing and grammar of the Chinese language and offers ways of their decision.

Давуд Исфархам

Доктор Дауд اسپرهم عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (ایران)

موسیقی و خوانش اشعار رودکی

خلاص

در این جستار به دو نکته توجه شده است؛ نخست، بررسی اوزان و بحوری که رودکی به عنوان سرآغاز شعر فارسی آن ها را بکار برده است. دوم، خوانش مجدد اشعار شاعر از رهگذر تأملات وزنی. در بخش نخست مقاله این نتیجه به دست آمد که شاعر با تمام بحور و اوزان شعر فارسی آشنا بوده و بیشترین آن اوزان را در سروده های خود بکار بسته است. تنها در چند وزن بخصوص از وی شعری دیده نمی شود و این ممکن است سه دلیل داشته باشد؛

(1) یا در آن اوزان نیز شعری داشته که به دست ما نرسیده است چون بخش زیادی از سروده های او از بین رفته است،

(2) یا آن اوزان در روزگار شاعر هنوز ناشناخته و نا آزموده بوده،

(3) و یا شاعر خود تمایلی به آن وزنها نشان نداده است. در بخش دوم مقاله، دشواریهای خوانش شعر رودکی با کمک نظام موسیقیایی شعر فارسی بررسی و مرتفع شده است. در این راستا نتیجه دیگری نیز حاصل شده و آن تصحیح تعدادی از ابیات دیوان شاعر است.

کلید واژه ها؛ اوزان و بحور، تصحیح، موسیقی،

خوانش

مقدمه

مجموع اوزان شعر فارسی را به دو بخش تقسیم کرده اند؛ الف) بحرهای متحدالارکان ب) بحرهای مختلف (= متناوب) الارکان. متحدالارکان دارای هفت بحر است و هر کدام از این بحور زحافتی دارند که موجب پدید آمدن اوزان گوناگونی می شوند. مختلف الارکان نیز دارای سیزده بحر است و هر کدام از این بحرهای خود اوزان متنوعی دارند. پس می توان گفت شعر فارسی حدود

بیست بحر دارد. ولی اوزان برگرفته از این بیست بحر بسیار متعدد و متنوع است. مسعود فرزند معتقد است؛ «... مجموعه عروض فارسی نخستین بار در اشعار رودکی ظاهر شده است و حداقل 35 وزن مختلف در اشعار سپس می افزاید»... /1/ منسوب به او یافت می شود. وقتی در نظر آوریم که مجموعه اوزان مختلف 500 غزل حافظ تنها 25 وزن است آنگاه به موسیقی گسترده و متنوعی که شعر رودکی و شعر فارسی در آغاز بالندگی خود طی کرد پی برد. /2/ با تورق در دیوان اشعار موجود رودکی و بررسی اوزان و بحور آن متوجه می شویم شاعر از چهار بحر متحدالارکان و هشت بحر مختلف الارکان یعنی دوازده بحر از بیست بحر ممکن استفاده کرده و در این تعداد بحور، چهل وزن را تجربه کرده است. این بسامد تنوع در سروده های رودکی به عنوان آغازگر شعر فارسی نکته ای درخور تأمل است. این در حالی است که بسیاری از اوزان ممکن که استفاده نکرده اوزان مهجوری بوده و هستند. وزنهایی که به دلیل رخوت موجود در موسیقی آنها بعدها نیز چندان مورد توجه قرار نگرفته اند. البته برخی از وزنهای نیز که پس رودکی شعرهای خوبی در آن اوزان سروده شده در دیوان موجود شاعر دیده نمی شود. ما در بخش نخست این جستار هم به آن اوزان اشاره کرده ایم و هم به اوزانی که پس از رودکی - شاید به تأثیر از آن - شاهکارهای ماندگاری در آن اوزان پدید آمده است. البته شاعر از اوزان دشواری هم سود جسته، اوزانی که بعدها مورد تتبع شاعران قرار نگرفت و به دلیل آهنگین نبودن متروک شد. در بخش دوم این نوشتار به نقش توجه به موسیقی و عروض در خوانش صحیح اشعار شاعر پرداخته ایم. به هنگام بررسی اوزان دیوان شاعر متوجه کاستی هایی در ضبط مواردی از نسخه های

دیوان موجود شدیم که در قسمت پایانی با بکار بستن حدس و گمان هایی به رفع و رجوع آنها مبادرت نمودیم.

بخش نخست؛ «اوزان و بحور اشعار رودکی»

رودکی مجموع از 40 وزن در 12 بحر استفاده کرده است. 4 بحر متحدالارکان و 8 بحرمختلف الارکان. در بین بحور متحدالارکان به هزج تمایل بیشتری داشته است و به رجز کمتر. در بین بحور مختلف الارکان به بحر مضارع بیشتر و به بحر سریع و طویل و غریب کمتر توجه داشته است. غیر از چند مورد استثنا تمام اوزانی که رودکی بکار برده از مهم ترین و آهنگین ترین های شعر فارسی هستند.

بررسی اوزان و بحور اشعار رودکی؛

بحور متحد الارکان؛ که 7 بحر است. رودکی

(فاعلاتن) / از 4 بحر آن استفاده کرده است؛ رمل متقارب (فعولن) / هزج (مفاعیلن) / رجز (مستقلن) . از سه بحر دیگر یعنی؛ کامل (متفاعلن) ، وافر (مفاعلتن) و متدارک (فاعلن) استفاده نکرده است. /3/

در بحر رمل (فاعلاتن) از 6 وزن بهره برده است؛ (شماره نخست در مقابل هر وزن نشان دهنده اشعار کامل یا به نسبت کامل است و شماره دوم نماینده تک بیت های دیوان شاعر).

- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن — 2 بار + 7 بار

- فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (فع لن) — 5 بار + 7 بار

- فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع — 0 + 1 بار

- فاعلاتن فعلن (فع لن) فاعلاتن فعلن (فع لن) — 0 + 1 بار

- فاعلاتن فعلاتن فعلن (فع لن) — 2 بار + 2 بار

- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن/4 — 4 بار + 16 بار + 129 بیت پراکنده از مثنوی کلیل و دمنه و سند باد نامه .

در بحر هزج (مفاعیلن) از 11 وزن استفاده کرده است. البته تعدادی رباعی هم در دیوان رودکی هست که محل انتساب آنها مشکوک است و جداگانه بررسی خواهد شد. همایی رودکی را مخترع رباعی نمی داند و معتقد است چون رودکی با موسیقی آشنا بوده از فرم رباعی بیشترین استفاده را کرده است/5/.

- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن — 3 بار + 5 بار

- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن — 0 + 3 بار

- مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن — 11 بار + 10 بار

- مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن — 0 + 4 بار

- مفعول مفاعیلن مفعول فعولن — 0 + 2 بار

- مفاعیلن مفاعیلن فعولن/6 (وزن دویبیتی) — 3 بار + 10 بار

- مفعول مفاعیلن فعولن /7 — 2 بار + 4 بار

- مفعول مفاعیلن مفاعیلن — 0 + 2 بار

- مفاعیل مفاعیل فعولن — 0 + 1 بار

- مفعول مفاعیل مفاعیلن — 0 + 1 بار

- مفعولن مفعولن مفعولن فع لن/8 — 0 + 1 بار

در بحر رجز (مستقلن) از 2 وزن استفاده کرده است،

- مستقلن مستقلن مستقلن مستقلن — 0 + 1 بار

- مستقلن مستقلن — 0 + 1 بار

در بحر متقارب (فعولن) از 3 وزن بهره برده است؛

- فعولن فعولن فعولن فعولن — 4 بار + 6 بار

- فعولن فعولن فعولن فعل /9 — 5 بار + 9 بار + 42 بیت مثنوی پراکنده

- فعل فعولن فعل فعولن — 0 + 1 بار

بحور مختلف الارکان؛ 13 بحر است. رودکی 8 بحر آن را بکار برده است. از بحرهای مدید، مشکال، بسیط، مقتضب استفاده نکرده است/10/.

در بحر خفیف (فاعلاتن + مفاعیلن + فاعلاتن) از 1 وزن؛

- فاعلاتن مفاعیلن فع لن (فعلن) /11 — 24 بار + 34 بار + 40 بیت مثنوی پراکنده

در بحر مضارع (مفاعیلن + فاعلاتن + مفاعیلن + فاعلاتن) از 5 وزن استفاده کرده است؛

- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن — 1 + 2 بار

- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن — 0 + 5 بار

- مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن — 5 + 13 بار

- مفعول فاعلات مفاعیل فع لن — 0 + 1 بار

- مفعول فاعلات مفاعیلن /12 — 2 = 6 بار

در بحر مجتث (مستقلن فاعلاتن مستقلن فاعلاتن) از 3 وزن استفاده کرده است؛

- مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن — 0 + 1 بار

- مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن (فع لن) — 19 + 26 بار

مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلن — 0 + 1 بار

در بحر سریع (مستقلن + مستقلن + فاعلاتن) از

1 وزن استفاده کرده است،

- متعللن متعللن فاعلن /13 — 4 + 9 بار

در بحر منسرح (مستقلن + فاعلن + مستقلن + فاعلن) — از 3 وزن استفاده کرده است؛

- متعللن فاعلات متعللن فع — 7 + 11 بار

- متعللن فاعلن متعللن فاعلن — 0 + 2

- متعللن فاعلات مفعولن /14 — 0 + 1

در بحر غریب /15 (فاعلاتن + مستقلن) از 1 وزن استفاده کرده است؛

- فعلاتن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن — 0 + 1 بار

در بحر قریب (مفاعیلن + مفاعیلن + فاعلاتن) از 3 وزن استفاده کرده است؛

- مفعول مفاعیل فاعلاتن /16 — 0 + 1 بار

- مفاعیل مفاعیل فاعلن /17 — 0 + 1

- مفعولن مفاعیلن فاعلاتن /18 — 0 + 1 بار

در بحر طویل (فعولن + مفاعیلن + فعولن + مفاعیلن) از

1 وزن استفاده کرده است؛

- فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن — 0 + 1 بار

اوزان یاد شده پایه و اساس موسیقی و قالب بیشتر شاهکارهای ادب فارسی است. بهترین غزلیات مولانا، سعدی، حافظ و... در همین اوزان سروده شده است. مثنوی های مهم و ماندگاری در این اوزانی که پیشتر رودکی تجربه کرده ظهور یافته است. در واقع رودکی را

- مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد
- 12 بیت در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن = سریع مسدس مطوی مطوی مکشوف
- ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد
- 6 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = خفیف مسدس مخبون اصلم
- دیر زیاد آن بزرگوار خداوند جان گرامی به جانش اندر پیوند
- 16 بیت در وزن مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع = منسرح مثنی مطوی منحور
- مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود نبود دندان لایل چراغ تابان بود
- 34 بیت در وزن فاعلن فاعلاتن فاعلن فع لن = مجتث مثنی مخبون مخبون محذوف
- می آرد شرف مردمی پدید و آزاده نژاد از درم خرید
- 5 بیت در وزن مفاعیل مفاعیل فاعلن = قریب مسدس مکفوف محذوف
- هر باد که از سوی بخارا به من آید با بوی گل و مشک ونسیم سحر آید
- 6 بیت در وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن = هزج مثنی اخب مکفوف محذوف
- ای عاشق دل داده بدین جای سپنجی همچون شمنی شیفته بر صورت فرخار
- 7 بیت در وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن = هزج مثنی اخب مکفوف محذوف
- زندگانی چه کوتاه و چه دراز نه به آخر بمرسد باید باز
- 6 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = خفیف مسدس مخبون مخبون محذوف
- کاروان شهید رفت از پیش و آن مارفته گیر و میاندیش
- 6 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = خفیف مسدس مخبون اصلم
- کسان که تلخی زهر طلب نمی دانند ترش شوند و بتابند رو ز اهل سؤال
- 3 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = مجتث مثنی مخبون اصلم
- مادر می را بکرد باید قربان بچه او را گرفت به زندان
- 92 بیت در وزن مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع = منسرح مثنی مطوی منحور (این قصیده طولانی ترین شعری است که از رودکی به یادگار مانده است.)
- من موی خویش را نه از آن می کنم سیاه تا باز نو جوان شوم و نوکنم گناه
- 2 بیت در وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن = مضارع مثنی اخب مکفوف محذوف
- بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی
- 5 بیت در وزن مفاعیل مفاعیل مفاعیل فع لن = هزج مثنی سالم
- نه تنها به عنوان سرآغاز شعر فارسی بلکه باید بنیان گذار موسیقی شعر فارسی نیز محسوب نمود.
- ابیات مخدوش ؛
- چند شعر در دیوان رودکی دیده می شود که از لحاظ وزن مخدوش است . و امکان دارد که این اشعار تحریف شده و یا از همان ابتدا به غلط ضبط شده باشند . آن اشعار به قرار زیر است؛
- زر خواهی و ترنج اینک این دورخ من می خواهی و گل و نرگس از آن دورخ جوی /19/
- ص 151 باب سوم بیت 820
از آن کوز ابری باز کردار کلفتش بسدین و تنش زرین/20/
- ص 145 باب سوم بیت 773
ای دل سزایش بری باز بر چنگل عقابی/21/
بی تو مرا زنده نبیند من ذره ام تو آفتابی
- ص 110 باب اول ابیات 501
اوزان مشهورترین و مهم ترین اشعار رودکی ؛
- به حق نالم ز هجر دوست زارا سحرگاهان چو بر گلبن هزارا
- 8 بیت در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن = هزج مسدس محذوف
- دلا تا کی همی جویی منی را چه داری دوست هرزه دشمنی را
- 7 بیت در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن = هزج مسدس محذوف
- آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
- 18 بیت در وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن = مضارع مثنی اخب مکفوف محذوف
- به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست
- 6 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = خفیف مسدس مخبون مخبون محذوف
- زمانه پندی آزاد وار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
- 3 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = مجتث مثنی مخبون محذوف
- این جهان پاک خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است
- 4 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = خفیف مسدس مخبون اصلم
- چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت در نزد خداوند بدی نیست فرامشت
- 5 بیت در وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن = هزج مثنی اخب محذوف
- شاد زی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
- 7 بیت در وزن فاعلاتن فاعلن فع لن = خفیف مسدس مخبون مخبون محذوف

- ای آن که غمگنی و سزاواری و ندر نهران سرشک
همی باری

12 بیت در وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن = مضارع
مثنی اخب مکفوف محذوف

- بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید
همی

7 بیت در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن = رمل مسدس
محذوف ؛ وزن مثنوی مولانا

- مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب چه آب جویم
از جوی خشک یونانی /22/

5 بیت در وزن مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فاعلن = مجتث مثنی
مخبون مخبون محذوف

- ای بر همه میران جهان یافته شاهی می خور که
بد اندیش چنان شد که تو خواهی

10 بیت در وزن مفعول مفاعیل فاعیل فاعلن = مضارع
مثنی اخب مکفوف محذوف

- دل تنگ مدار ای ملک از کار خدایی آرام و طرب
را مده از طبع جدایی

5 بیت در وزن مفعول مفاعیل فاعیل فاعلن = مضارع
مثنی اخب مکفوف محذوف

- تا جهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راز
دانش بی نیاز

گویا این بیت اخیر سر آغاز یک مثنوی بلندی است
که مضمون آن داستانهای کتاب کلیله و دمنه و سندباد
نامه بوده است. اکنون حدود 129 بیت به صورت پراکنده
از این مثنوی در دیوان رودکی گرد آمده و در وزن
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن = رمل مسدس محذوف است/23/.
نتیجه گیری ؛

مجموع اوزان اشعار مشهور رودکی به ترتیب عبارتند از ؛
بحر مضارع (5 شعر) / بحر خفیف (5 شعر)
/ بحر مجتث (4 شعر) / بحر منسرح (2 شعر) - از
جمله طولانی ترین شعر رودکی (بحر هزج (5 شعر
(بحر رمل (2 شعر) / بحر سریع (1 شعر) و
بحر قریب (1 شعر) .

بخش دوم ؛ « خوانش درست اشعار رودکی »

● باب اول ؛ قصاید و قطعات

1) پوپک دیدم به حوالی سرخس ... = مفتعلن مفتعلن
فاعلن

حوالی سرخس را به ضرورت وزن باید بدون کسره
اضافه خواند. مصرع دوم ؛ بانگک بُرُبرده به ابر اندرا /
بیت سوم ؛ پَرغونه یعنی زشت بر وزن مفعولن است .
بجای مفتعلن -UU- ، مفعولن - - - بکار برده است.
رودکی بارها چنین جایگزینی را دارد اما در دوره های بعد
شاعران بکار نمی برند.

2) جهاننا چنینی تو با بچگان ... = فاعلن فاعلن فاعلن فعل
در مصرع دوم « که گه مادری و گاه مادندرا ؛ واو
زائد است.

3) گرفت خواهم زلفین عنبرین ترا ... = مفاعیل فاعلاتن
مفاعیل فاعلن

رودکی بجای رکن فاعلاتن UU- - ، رکن مفعولن -
- بکار برده است. در دوره های بعد بندرت چنین است.

در بیت چهارم نیز این جایگزینی آمده است؛ به تیغ هندی
گو دست.../ در بیت آخر اگر چه خامش مردم /24/ ... هم
بجای فاعلاتن ، مفعولن آمده است./ مصرع دوم بیت نیز
چنین است ؛ زبان من به روی گردد /25/

4) آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب... مفعول فاعلاتن
مفاعیل فاعلن

در مصرع دوم بیت یازدهم کلمه « حنا » را به
ضرورت وزن باید مشدد خواند. / در مصرع اول بیت
دوازدهم « بخواند » درست است. / مصرع اول بیت
سیزدهم « به سر و بن » ، « به سرو بن » درست است./
مصرع دوم بیت آخر نیز چنین باید باشد « با ریدکان
مطرب /26/ ».

5) گل صد برگ و مشک و عنبر و سیب ... = فاعلاتن
مفاعیل فاعلن

در مصرع اول بیت سوم « عاشقت » را به ضرورت
وزن باید با سکون ق و ت خواند.

6) امروز به هر حالی بغداد بخاراست... = مفعول مفاعیل
مفاعیل فاعلن

در مصرع اول بیت نخست برای خوانش روان شعر
حروف ز - ی - د در کلمات ؛ امروز ، حالی ، بغداد باید
به حرکت ضم خوانده شود. اما مصرع دوم بیت بی اشکال
وزنی نیست « کجا میر خراسانست پیروزی آنجاست »
مفاعیل مفاعیل فاعیل فاعلن می شود یعنی یک هجای
کوتاه در ابتدای مصرع زائد است.

7) به خیره بر شمرد سیر خورده گرسنه را ... = مفاعیل
فاعلاتن مفاعیل فاعلن

در مصرع اول بیت دوم « بیینی » نادرست است .
باید « بیینی » باشد /27/.

8) مرغ دیدی که بچه زو ببرند... = فاعلاتن مفاعیل فاعلن
مصرع دوم بیت دوم « گروَه دندان » یعنی فرسوده
دندان یا کاواک درست است.

9) چون بچه کبوتر منقار سخت کرد ... = مفعول فاعلاتن
مفاعیل فاعلن

در مصرع دوم بیت اول کلمه « پر » به ضرورت
وزن باید مشدد خوانده شود.

10) ملکا جشن مهرگان آمد ... = فاعلاتن مفاعیل فاعلن
در مصرع اول بیت دوم کلمه « مُلَحَم » به معنی نوعی
پارچه ابریشمی ملایم را به ضرورت وزنی باید « مُلَحَم »
به تشدید خواند.

11) دیر زیاد آن بزرگوار خداوند... = مفتعلن فاعلاتن
مفتعلن فع

در مصرع اول بیت ششم باید « به نشاست » به
بِنشاست « به سکون نون و به معنی بنشانند اصلاح شود./
در مصرع دوم بیت هفتم « همچو اوستاست » صحیح
است.

12) نیز ابا نیکوان نمایندت جنگ فند ... = مفتعلن فاعلن
مفتعلن فاعلن

در مصرع اول بیت نخست « نمایندت » بر وزن
مفاعیل بجای مفتعلن آمده است . در ادوار بعدی شعر
فارسی در این وزن چنین جایگزینی دیده نمی شود چون
تفاوت فاحش وزنی احساس می شود. مصرع اول بیت دوم

باید بدین صورت اصلاح شود؛ قند جدا کن از دور شو
از زهر دند»

13) مهتران جهان همه مردند... = فاعلاتن مفاعیل فعلن
در مصرع دوم بیت نخست بجای «مگر» باید «
مرگ» قرار داد.

14) اگر چه عذر بسی بود روزگار نبود... = مفاعیل
فاعلاتن مفاعیل فعلن

در مصرع دوم بیت سوم «شرنگ نوش آمیغست»
بجای فاعلاتن رکن مفعولن آمده و تفاوت موسیقایی ایجاد
کرده است/28/.

15) می آرد شرف مردمی پدید... = مفاعیل مفاعیل فاعلن
این شعر باید بدین صورت تقطیع و خوانده شود؛
م یا ردش - رف مر د - می پ دید /29/
و آزا ده - ن ژا دز د - رم خ رید
م یا زاده - پ دی دا ر - دز ب اصل
ف راوان ه - ن رس تن د - رین ن بید
ه ران گه که - خ ری می خ - شان گه است
* خاصه چو - گ لویاس - من د مید/30/
ب سا حص ن - ب ل ن دا که - می گ شاد
ب سا کر ره - ی نوزین که - بش ک نید
ب سا دو ن - ب خ ل که - می ب خورد
ک ری می ب - ج هان در پ - را ک نید

16) کار همه راست آن چنان که ببايد... = مفعولن فاعلات
مفعولن فع

مصرع نخست بیت اول بدین صورت تقطیع می شود؛ کا
ر ه می - را س تان چ - نان که ب با - ید/ وزن
مصرع دوم مخدوش است (فاعلاتن مفاعیل مفعولن) چرا
که سه رکن دارد و هیچگاه فاعلاتن بجای مفعولن بکار
نمی رود. و یا مفاعیل بجای فاعلاتن استفاده نمی شود. به
نظر می رسد شکل درست مصرع چنین باشد؛ «حال تو
شادبست شاد باشی شاید»

مصرع دوم بیت دوم نیز وزنی ناهمگون دارد.
ممکن است شکل درست مصرع چنین بوده باشد؛ «دولت
تو خود همان کند که ببايد»

مصرع دوم بیت سوم نیز در وزن کاستی دارد. در دو
رکن پایانی بجای مفعولن فع، مفعولاتن آمده است. البته
یک هجای بلند (-) بجای دو هجای کوتاه (UU) در
مواردی بکار می رود اما در این جایگاه اختلال وزنی
ایجاد می کند. باید توجه داشت که در دوره نخست شعر
فارسی این تسامحات بوده است.

مصرع دوم بیت آخر نیز مشکل وزنی دارد مگر
کلمه «دگر» را «دیگر» بخوانیم.

17) بود اعور و کوسج و لنگ و پس من... = فاعولن
فاعولن فاعولن فعلن

در مصرع دوم بجای «شسته» باید «نشسته» باشد.

18) نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت... = مفاعیلن
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

در مصرع دوم بیت نخست «سلب بوده است»
درست است.

19) بر رخس زلف عاشق است چو من... = فاعلاتن
مفاعیلن فعلن

در مصرع دوم بیت هشتم وزن مخدوش است مگر
چنین اصلاح شود؛
«رخ بکرده به ناخان شدکار/31/»

20) ای عاشق دل داده بدین جای سپنجی... = مفعول
مفاعیل مفاعیل فاعولن

مصرع اول بیت چهارم اشکال وزنی دارد. لازم
است پیش از «بادیز» کلمه «به» اضافه شود.
در بیت پنجم کلمات «خجش» و «گردنش» با سکون جیم
و شین و نون باید خوانده شود/32/.

21) کسان که زهر طلب نمی دانند... = مفاعیل فاعلاتن
مفاعیلن فع لن

مصرع دوم بیت نخست «رو ز اهل سؤال» صحیح
است.

22) دریغ آن که گرد کرد بارنج...
هیچ کدام از شش مصرع این شعر وزن هماهنگی
ندارد. وزن بیت دوم روشن تر است (فاعولن فاعولن فاعولن
فعل) به شرطی که در مصرع دوم «کردنیست» را به
این شیوه kardaniyast
بخوانیم تا با مصرع نخست هماهنگ شود؛ اما چهار
مصرع دیگر همخوانی وزنی نخواهد داشت. بیت سوم را
نقیسی این گونه ضبط کرده؛
که فرغول بر ندارد آن روز
که بر تخته ترا سیاه شود فام/33/.

یعنی آن روز، روز درنگ نیست چرا که اگر درنگ
کنی بر روی تخته رنگ تو سیاه خواهد بود. پیداست که دو
مصرع اختلاف در وزن دارند و هیچکدام بر وزن فاعولن ..
فعل نیست.

اگر «که» را از اول مصرع دوم برداریم و مصرع اول
را بر مبنای ضبط دهخدا و بدون «که» نخستین در نظر
بگیریم و یا از ضبط نقیسی الف را از سیاه برداریم حاصل
آن، بیت وزنی خواهد شد؛
فرغول پدید آید آن روز
بر تخته ترا تیره
شود فام (بر تخته ترا سیاه شود نام)

بروزن مفعول مفاعیل فاعولن اما مشکل این است که دو
بیت بعد با هیچ حذف و تغییر اضافه ای به این وزن
نزدیک نمی شود.

همچنین می توان بیت اول شعر را در وزن؛ مفاعیل
فاعلاتن فعلن خواند؛
د ری غان که - گر د کر دُو - با رنج ک
زو نیست - به ر من جز - سو تام

بر این پایه، وزن مصرع اول بیت سوم و
مصرع دوم بیت دوم را به شرط تغییر «با مدام» به «
مادام» و اصلاح «تخته ترا» به «تخته ات» و «شود»
به «شد» در مصرع دوم بیت سوم می توان کماکان
هماهنگ نمود؛
که فر غول - بر ن دارد - آن روز
ب کن هر چه - کر دنی است - ما دام
که بر تخ ت - ات س یا ه - شد نام (فام)

در این وزن با آن اصلاحات تنها مصرع اول بیت
دوم مشکل خواهد داشت؛ هلا رودکی از...
همچنین این قطعه شعر با اصلاحاتی به وزن فاعولن
مفاعیلن مفعولن = U- / -U- / - - نیز در می آید؛

البته تا دو رکن اول یعنی فاعولن مفاعیلن تقریباً بدون تغییر و دشواری؛ اما در رکن سوم اشکالاتی دارد. به قرار زیر؛

U - U / - - / - - -
 دِ رِ یِ غان / که گر دُ کر / دُو با رن ج
 _____ دُ به صورت مصوت مرکب
 کَ زو نیس / تْ به رِ من / جز سو تا م
 هَ لا رو / دَ کی زِ کس / اُن در مَ تا ب
 _____ ز بجای از

بِ کن هر / چه کر دَ نیس / تْ با مُ دا م
 که فر غو / لُ بر نَ دا / رد اُن رو ز
 که بر تخ / ته ات سِ یه / شَ و د نا م
 _____ تخته ات بجای تخته ترا

ملاحظه می شود این شش مصرع تا رکن دوم مشکلی ندارند. اما در رکن های سوم؛ مصرع اول: « مفعولن یا فاعولن » است. مصرع سوم: « مستفعلن ». مصرع چهارم: « مفاعلن ». مصرع ششم: « فاعولن ».

آیا شاعر این تفاوت های موسیقایی در پایان مصرع ها را تشخیص نمی داده است؟ /34/ آیا با استفاده از کش و قوس های ممکن در خواندن به لحن و آواز این ناهمگونی را جبران می کرده است؟ آیا این سه بیت نادرست ضبط شده اند؟ به هر روی این قطعه شعر آشفته گی وزنی دارد و باید فکری به حال آن کرد.

(23) چو دُر پاش گردد به معنی زبانه ... = فاعولن فاعولن فاعولن

در مصرع اول بیت دوم « صورت » نادرست است و باید « صوت » باشد.

(24) بیا دل و جان را به خداوند سپاریم ... = مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاعولن

« بیا » در ابتدای شعر باید مشدد خوانده شود؛ biyya

(25) بد نا خوریم باده که مستانیم ... = مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعولن است وزن مصرع دوم بیت اول مفعول فاعلاتن مفعولن است اما اشکالی در وزن به وجود نمی آورد چرا که با قاعده تسکین/35/ به وزن اولیه مرجوع می شود و دوگانگی چندانی محسوس نیست. شاعران ادوار بعد نیز از این اختیار استفاده کرده اند.

مصرع اول بیت دوم بهتر است چنین باشد « دیوانگان و بی هوشان خوانند » هم به لحاظ روانی وزن و هم به لحاظ معنی، چرا که شاعر در مصرع چهارم می گوید: « دیوانگان نه ایم ... » اگر (واو) نداشته باشد در آن صورت دیوانگان فاعل جمله خواهد بود. یعنی دیوانگان ما را بی هوش می خوانند. رایج آن است که عاقلان، مستان را بی هوش می خوانند.

(26) مادر می را بگرد باید قربان ... = مفعولن فاعلاتن مفعولن فاعولن

در مصرع اول بیت سی و نهم « سایه اویست » درست است. مصرع اول بیت چهل و یکم « فرّ بدو » درست است. مصرع اول بیت شصت و ششم « بیاید » درست است. بیت هفتاد و نهم « مدح اوست » و « زینت و هم زئی و فرّ و نزهت سامان/36/ » بیت هشتاد و ششم « ز میر » درست است.

(27) خواهی تا مرگ نیاید ترا ... = مفعولن مفعولن فاعلن

رودکی بارها در رکن اول بجای مفتعلن، رکن مفعولن بکار برده است. در دوره های بعد کمتر دیده می شود. (28) زه دانا را گویند که داند گفت ... = احتمالاً بر وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع است. به قرار زیر؛

U - U / - - / - - -
 زه * دانا / رِا گوین / دُ که دا ند / گفت _____
 یک هجای بلند بجای دو کوتاه (تسکین)

هی چُ نا دان / رِا دا نن / دِ ن گوید / زه _____
 یک هجای بلند بجای دو کوتاه (تسکین)

سُ خَ نی شی / رِی نز زف / تْ نَ یا رد / بر _____
 یک هجای بلند بجای دو کوتاه (تسکین)

بزبِ بجِ بجِ / پِر هر گز / نَ شَ و د فر / به _____
 یک هجای بلند بجای دو کوتاه (تسکین)

آیا می توان گفت اصولاً وزن این شعر

« فاعلاتن مفعولن فاعلاتن فع » است؟ در اوزان عروضی چنین وزنی نیامده است. پس می توان نتیجه گرفت که رودکی در رکن دوم آوردن مفعولن بجای فاعلاتن را ثقیل نمی دانسته است. بخصوص آنکه به هنگام خواندن این اشعار با کش و قوس جبران می نموده است. اما نادرستی مصرع اول بی توجیه است. مفعولن بجای فاعلاتن نمی آید. در نتیجه یا چیزی از این مصرع ساقط شده است و یا شاعر به اختلاف وزن توجهی ننموده است.

(29) مشوش است دلم از کرشمه سلمی ... =

مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع لن

مصرع نخست بیت سوم خارج از وزن شعر است « به غنچه تو شکر خنده نشانه باده » شاید

شکر خند باشد» و باید حرف دال را از تقطیع ساقط کنیم.

(30) جعد همچون نورد آب به باد ... = فاعلاتن مفاعلن فاعلن

مصرع نخست بیت دوم اشکال وزنی دارد. اگر « میانک » بدون (ش) بگذاریم نیز بجای فاعلاتن؛ مستفعلن یا مفاعلن خواهیم داشت. در هر دو صورت وزن قابل توجیه نیست و غلط است. احتمالاً « میانکش » تحریف شده است.

(31) ای وید غافل از شمار چه پنداری ... سه مصرع بعد بر مفعول فاعلاتن مفاعیلن است.

بنابراین کلمه « وید » در مصرع نخست زائد است و « ای غافل از شمار چه پنداری » صحیح است. در مصرع نخست بیت دوم در کلمه « است » حرف « س » و حرف « ت » هر دو جذب می شوند. البته این نوع بسیار نادر است.

(32) تا خوی ابر گل رخ تو کرده شینمی ... = مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

در مصرع اول بیت نخست « گل رخ » را با سکون لام باید خواند.

● باب دوم؛ رباعیات

(33) دل خسته و بسته مسلسل مویبست ... /37/ = رباعی است و بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاعولن

در مصرع دوم بجای « نصیحت » باید « نصیحتت » گذاشت. به نظر می رسد در آغاز مصرع دوم بیت دوم

- نیز « این » مناسب تر باشد. یعنی این خانه با یک پهلوی خوردن فرو می ریزد.
- (34) چشم ز غمت به هر عقیقی که بسفت... رباعی است و... چشم درست است.
- (35) نامت شنوم دل ز فرح زنده شود... رباعی است و...
- مصرع دوم بیت دوم اشکال وزنی دارد. مگر به « زار » یک الف کوتاه اضافه کنیم و « آزار » مخفف آزار بخوانیم.
- (36) گر بر سر نفس خود امیری مردی... رباعی است و...
- در مصرع دوم بیت اول « نگیری » درست است.
- (37) آن خر پدرت به دشت خاشاک زدی... رباعی است و...
- در مصرع دوم بیت اول « واو » زائد است.
- باب سوم ؛ ابیات پراکنده
- (38) پیش تیغ تو روز صف دشمن... فاعلاتن مفاعلتن فعل لن
- مصرع دوم این گونه خوانده می شود؛ هست چون پیش داس نو، کرپا/38/
- (39) تنتت یک و جان یکی و چندین دانش... مفاعلتن فاعلاتن مفعولن
- در همین مصرع « و » دوم زائد است.
- (40) جز به ماندن این جهان گریه روی... وزن این تک بیت فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن ابتدای بیت به لحاظ وزن و معنی ناقص است.
- وزن را می توان بدین صورت اصلاح کرد؛ جز به مادراندران این /39/
- (41) اگر ت بدره رساند همی به بدر منیر... مفاعلتن فاعلتن مفاعلتن فعلن
- در مصرع دوم « خاموش » مناسب تر است.
- (42) ای زان چون چراغ پیشانی... فاعلاتن مفاعلتن فعل لن
- در ابتدای هر دو مصرع بجای « ای » کلمه « آی » مناسب وزن و معنی است.
- (43) شب قدر وصلت ز فرخندگی... مفعولن فاعلتن فعلن فعل
- پایان مصرع دوم را چنین باید خواند؛ فرَسَنَافَد/40/ است.
- (44) ایا بلایه اگر کارت تو پنهان بود... مفاعلتن فاعلتن مفاعلتن فعل لن
- « کارت » به لحاظ دستوری و معنی نادرست است و باید « کار » باشد. همچنین « پنهان » به ضرورت شعری باید « پنیهان » تلفظ شود. البته ممکن است بنهان « به نهان » باشد.
- (45) دل از دنیا بردار و به خانه بنشین پست... مفاعلتن مفاعلتن مفعولن فعلن
- وزن « دل از دنیا بردار » مفاعلتن مفعولن و با قاعده تسکین در هجای چهارم که بلند است. (به مفاعلتن UU) به دو هجای کوتاه (است) - مفاعلتن تبدیل می شود. رودکی در اشعارش

- اختیاراتی را بکار برده است که بعدها با روان تر شدن اوزان شعر فارسی متروک شده است.
- (46) ماهی دیدی کجا کیبدرگیرد... مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فعل
- مصرع دوم نادرست است. باید « تیغ تو » باشد.
- (47) به حق آن خم زلف بسان منقار باز... مفاعلتن فاعلتن مفاعلتن فاعلتن
- گویا وزن دوری است. و حرف « ف » از زلف و « ب » از خوب در مصرع دوم ساقط می شود. در مصرع اول کلمه « خَم » باید مشدد ادا شود. در مصرع دوم بجای « کز » باید « کزو » گذاشت.
- (48) خشک کلب سگ و بتفوز سگ... فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن فاعلتن
- مصرع اول باید « خشک شد » باشد و مصرع دوم « آن چنان گو را نجنبید هیچ رگ » در غیر این صورت وزن مخدوش است.
- (49) لبت سیب بهشت و من محتاج... فاعلاتن مفاعلتن فعل لن
- مصرع دوم بر وزن یاد شده است (یافتن را همی نیایم ویل). مصرع اول وزن درستی ندارد. رکن اولش مفاعلتن است و هیچگاه بجای فاعلاتن بکار نمی رود. اگر « لب تو » باشد در آن صورت بجای (خواهیم UU یک هجای بلند -) دو هجای کوتاه داشت و این کاربرد در اشعار رودکی نمونه فراوان دارد. شاعران ادوار بعد به ناهمگونی این جایگزینی پی برده و از آن استفاده نکرده اند.
- (50) گر کند یاری مرا به غم عشق آن صنم... فاعلاتن مفاعلتن فاعلتن مفاعلتن
- دل « در مصرع دوم باید بجای « دلم » ، بگذاریم.
- (51) تا درگه او یابی مگذرد به در کب... مفعولن مفاعلتن مفعولن فعلن
- مفاعلتن مفعولن فعلن « مگذر » درست است
- (52) آرزومند آن شده تو به گور... فاعلاتن مفاعلتن فعلن
- پایان مصرع دوم چنین باید باشد « به رَم » یعنی به گوشه دهان.
- (53) هنوز با منی و از نهیب رفتن تو... مفاعلتن فاعلتن مفاعلتن فعلن
- در پایان مصرع دوم « شمار » درست است و « م » زائد است.
- (54) از پی الفغده و روزی جهد... فاعلاتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن
- مصرع دوم اختلاف وزنی فاحش دارد. باید چنین بوده باشد؛ « جانور سوی سپنج خود روان »
- (55) گرفته روی دریا جمله کشتی های بر تو... مفاعلتن مفاعلتن مفعولن مفاعلتن
- اگر « بر تو » خوانده شود اشکال وزنی نخواهد داشت.
- (56) گیتیت چنین آید گردنده بدین سان... مفعولن مفاعلتن مفعولن مفعولن
- مصرع دوم به لحاظ وزن و معنی اشکال دارد و باید چنین باشد؛ « هم باد برین آید هم باده فروردین ».

57) از مهر ندارم بی خنده کام و لب ... = مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن

«واو» عطف در مصرع دوم محل وزن است و باید حذف شود.

58) به جای هر گرانمایه فرو مایه نشانیده... = مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مصرع دوم باید چنین خوانده شود؛ نَ ما نی دس ت سا ری / 41/ او ی کُر ری او تْ ما نی ده

59) جعدی سیاه دارد کز کشی... = مفعول فاعلاتن مفعول

کشی باید به تشدید خوانده شود. یعنی چنان گیسوانش انبوه است که شانه در آن پنهان می شود.

60) کز شاعران نوند منم و نوگواره ... = مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

وزن بیت در مصرع دوم یک هجای بلند پس از کلمه سنگ کم دارد. به نظرم اصل بیت چنین بوده است؛

« از شاعران نوندم و نوگواره یک بیت

پرنیان کنم از خاره »

61) ماه تمام است روی دلبرک من / 42/ ... = مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع

باید به « اندرو» تعبیر یابد. پَرگاله « اندر و »

بر وزن همسایه است. اما شاعر این کلمه را به

صورت پَرگاله بکار برده است.

62) زلفینک او نهاده دارد... = مفعول مفاعیلن فاعلاتن

مصرع اول در دهخدا درست ضبط شده است؛

زلفینک او بر نهاده دارد.

63) شاعر شهید و شهره فرالای ... = مفعول فاعلاتن مفاعیلن

شاعر به سکون آخر خوانده شود. منظور از

شاعر، شهید بلخی است. در مصرع دوم « دیگران »

به جای « دیگر» وزن را اصلاح می کند.

• باب چهارم؛ ابیات پراکنده از مثنوی بحر رمل

مسدس محذوف

64) از خراسان تا به روز طاووس وش ... — « ری » بجای « روز» مناسب تر است.

65) بانگ زله کرد خواهد کر گوش... — « کر دو گوش » درست است.

66) مرد مزدور اند آغازید کار... — در مصرع دوم « دستان» بجای « دوستان» مناسب تر است.

67) دم سگ بینی ابا بتفوز سگ... — « دم » مشدد است. در مصرع دوم بعد از گشت « و » می خواهد.

68) چون یکی جغبوت پستان بند او... — جغبوت درست است.

پایان

پاورقی

چشمه روشن ص 18

2 همان ص 18

3 این سه بحر بسیار کم استعمال هستند و آثار قابل توجهی در آن اوزان سروده نشده است.

4 دو مثنوی مهم یعنی مثنوی معنوی مولانا و منطق الطیر عطار در این وزن سروده شده است.

خیام نامه ، فصل چهارم ، قالب رباعی ص 90

6 علاوه بر این که قالب « دوبیتی » در این وزن

است ، چندین مثنوی مهم در این وزن سروده شده

است مثل؛ ویس و رامین

(فخرالدین اسعد گرگانی - قرن پنجم) / خسرو

و شیرین (نظامی - قرن ششم) / یوسف و

زلیخای (جامی - قرن نهم)

(نظامی) در این 7 تحفة العراقین (خاقانی) و لیلی و مجنون وزن سروده شده است.

8 اگر این وزن را از بحر هزج بگیریم در این صورت

نام وزن چنین خواهد بود؛ هزج مثنی اَخرم اَخرم محذوف . اما اگر

از رجز بگیریم چنین خواهد بود؛ رجز مثنی مقطوع

مقطوع محذوف (- - / - - - / - - - / - - -) . نکته جالب در این

وزن وجود تعداد زیادی از هجاهای بلند بدون دخالت

هجای کوتاه است . در واقع وزن بسیار نادری است . مولانا از شکل

مفعولن مفعولن مفعولن مفعولن = - - / - - - / - - - / - - - / - - - / - - - /

- - - / - - - / این وزن در یک غزل استفاده کرده است . مطلع آن غزل

چنین است؛ " افتادم افتادم در دامی افتادم "

9 مثنوی های مهم؛ شاهنامه فردوسی - قرن چهارم /

گرشاسب نامه اسدی توسی - قرن پنجم / بوستان سعدی - قرن هفتم /

اسکندر نامه نظامی در این وزن سروده شده

است.

10 وزن های بحر مقتضب چندان کاربردی

ندارند . خواجه حافظ شیرازی تنها در یک غزل با مطلع «

وقت را غنیمت

دان آنقدر که بتوانی / حاصل از حیات ای

دل این دم است تا دانی » از این وزن استفاده کرده است. اساس

مقتضب چنین

است؛ « مفعولات + مستعلن + مفعولات +

مستعلن » . تنها سه وزن از این بحر به دست آمده است. اما

بحر مشاکل که

اساس « فاعلاتن + مفاعیلن + مفاعیلن » است نیز تنها

سه وزن مهجور و کم استعمال دارد و شعر مشهور و مقبولی در

این بحر به وجود نیامده است. اما بحر مدید که اساس آن

رمل + متدارک « فاعلاتن + فاعلن + فاعلاتن + فاعلن »

است نیز تنها در شکل مثنی سالم استفاده شده و کم استعمال

است. از بین چهار بحر مختلف الارکانی که رودکی استفاده

نکرده تنها بحر بسیط است که کمابیش کاربرد یافته است

خصوصاً شکل سالم آن یعنی « مستعلن + فاعلن + مستعلن

+ فاعلن » . بنابراین معلوم می شود رودکی به عنوان

آغازگر شعر فارسی پایه گذار اوزان مهم شعر فارسی نیز

هست.

11 در این وزن مثنوی های مهمی سروده شده است؛ حدیقه

الحقیقه، سیر العباد، کارنامه بلخ و طریق التحقیق از خاقانی

شروانی، هفت پیکر نظامی .

12 بحر مضارع، مسدس هم دارد. این وزن، مضارع مسدس

اخرم مکفوف است.

13 مثنوی مخزن الاسرار (نظامی) در این وزن است.

14 منسرح مسدس مطوی مقطوع است.

15 به بحر غریب، بحر جدید هم می گفتند (35/ شمیسا) .

لازم به توضیح است که بحر غریب را از ترکیب؛ فاعلاتن +

مستعلن + فاعلاتن + مستعلن و بحر جدید را از ترکیب

؛ فاعلاتن + فاعلاتن + مستعلن می ساختند. به این ترتیب

نباید آن دو را یکی گرفت. بحر غریب مربع و مثنی
دارد ولی از بحر جدید فقط مسدس ساخته می شود.
16 قریب مسدس اخرب مکفوف است.
17 قریب مسدس مکفوف محذوف است. شعر مشهور ؛ « می
آرد شرف مردمی پدید » در این وزن است.
18 قریب مسدس اخزم مقبوض است.
19 ممکن شعر به این صورت بوده باشد ؛ زر خواهی و ترنج
اینک دورخ من / می خواهی و گلی از آن دورخ بجوی .
بر وزن مفعول فاعلن مفعول فاعلن .
20 كَلَفْت یعنی نوک یا منقار پرنده . اگر مصرع دوم را به
این صورت بخوانیم ؛ « كَلَفْتَش بُسْدِین و تنش زرین » -
با سکون
ن و ش در کلمه « تنش » - بر وزن مفاعیلن مفاعیلن
فعلولن می شود. آن گاه می توان مصرع اول را چنین حدس زد
؛
« از آن کو ابر تند باز کردار ».
21 بیت دوم به لحاظ وزن و معنا بی
اشکال است. اما بیت نخست هم با بیت دوم
نمی خواند هم بین دو مصرعش اختلاف

وزنی وجود دارد. به نظر می رسد با توجه به اینکه « بازی
به چنگال عقابی » در جای دیگر نیز آمده باید به همین شکل
جایگزین مصرع دوم شود در این صورت وزن آن مطابق
بیت دوم ؛ مستفعلن مستفعلنن می شود . اما مصرع اول
بیت دوم مخدوش است . ممکن است چنین بوده باشد ؛ « ای
دل سزایش را بیابی » .
22 این شعر حکایت از آن دارد که بسیار پیشتر
از سنایی و عرفای پس از وی سنیز با اندیشه های فلسفه یونانی
جریان

داشته است . به باور من این ابیات برای یافتن سرچشمه
های عقل سنیزی ایرانیان (آن هم از نوع عقل یونانی) دارای
اهمیت است.
23 به این ترتیب رودکی اولین مثنوی سرا در بحر رمل مسدس
محذوف است .
24 « خامش مرد » یعنی شخص آرام و بی سر و صدا . اما به
توجه به نوازندگی و گویندگی و خوانندگی رودکی بهتر
است به جای « مردم » ، « هر دم » باشد . آنگاه معنی چنین
می شود ؛ شاعر هر زمان که شعر می گوید لازم است
خاموش باشد تا تمرکز حواس بیابد . اما من در مدح
و آفرین گفتن تو چنین نیستم .
25 دو معنی را به ذهن متبادر می کند ؛ « روی » بخش اصلی
موسیقی کناری شعر کلاسیک (قافیه) = حرف روی . و
روی از روی به معنی بسیار .
26 پسر امرد

27 مصرع دوم نیز در نسخه نفیسی نادرست است . به جای «
دنبه به سرکارست» باید « دنبه ای به شدکارست» باشد .
یعنی اگر دیدی که کار رویاه (پوست آن) به دباغ خانه
رسیده است بدان که بخاطر دنبه ای بوده است که برای شکار او
در کشتزار گذاشته اند تا بدینوسیله شکارش
کنند.
در این ابیات از رودکی نیز چنین جایگزینی
دیده می شود؛ همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع.../ مرا نگویی
کز چه

28 شددست شادی سوک..
29 در نسخه نفیسی به غلط « مردی » ذکر شده
است.

30 این مصرع اشکال وزنی دارد . اگر کلمه «
خاصه » را غیر مشدد بخوانیم از مفاعیلن یک هجای کوتاه در
ابتدا کم

خواهد داشت. اما اگر مشدد بخوانیم در این
(خواهیم بود و نادرست uuu صورت در رکن اول سه هجا -)
است.

31 کشت زار شیار شده ، زمین شخم زده شده .
32 در لغت نامه دهخدا در محل قافیه این بیت «
ماز » آمده است . اما با توجه به حرف روی این شعر که « ر »
است

ضبط نفیسی درست است یعنی « بار » و
معنی آن چنین است ؛ آن آماسی که از گردن او برآمده مانند
خیبک پربادی است

که گویی بار بسیاری از آن آویخته شده است.
33 دهخدا این بیت را چنین ضبط کرده است ؛
که فرغول پدید آید آن روز که بر تخته ترا تیره شود نام
34 در حالی که غالب تذکره نویسان به مهارت
او در موسیقی اذعان نموده اند. دولت شاه سمرقندی می گوید: «
در موسیقی

او را مهارتی عظیم بود و بربط را نیکو
نواختی ...» تذکره الشعرا ص 36. و شبلی نعمانی علت
انتساب وی به رودکی

را چنین بیان می کند : « ..رود را که یک
نوع ساز است خوب می زد». شعر العجم / ج 1 ص 26
35 قاعده تسکین تبدیل یک هجای بلند (-) به
() است . UU دو هجای کوتاه)

36 به نظرم سامان در این بیت به معنی آل
سامان است نه معنی لغوی آن یعنی نظم و قاعده . پس بین
نزهت و سامان نباید
(و) باشد.

37 این رباعی و رباعی های دیگری که به
رودکی نسبت داده می شود اغلب جای تردید است. مضمون این
رباعی با دو

قرن پس از رودکی نسبت دارد.
38 نوعی ریواس است.

39 مادراندران یعنی نامادری . مخفف آن مادندر
می شود. پسندر یعنی ناپسری و دختندر یعنی نادختری.

40 فرسناقد یعنی شب نوروز.
41 سار یعنی شتر و ساریان از این ریشه است
(از توضیحات نفسی در بخش معانی مهجور) در لغتنامه دهخدا
دیده نشد.

42 لغتنامه بجای « دلبرک » کلمه « کودک »
را بکار برده است.

مأخذ
- امامی نصرالله ؛ استاد شاعران رودکی ، انتشارات
جامی ، چاپ ششم ، تهران 1383
- تجلیل جلیل ؛ عروض و قافیه ، ناشر سپهر کهن
تهران 1363
- دهخدا علی اکبر و همکاران ؛ لغتنامه فارسی ،
روایت سوم ، موسسه ویستا آرا ، انتشارات دانشگاه تهران
- رازی شمس قیس ؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم
، به کوشش محمد قزوینی ، نشر زوار ، چاپ سوم ،
تهران 1360
- سمرقندی امیر دولت شاه ؛ تذکره الشعرا ، به کوشش
محمد عباسی ، تهران 1337

-شعار جعفر ؛ دیوان رودکی ، نشر قطره ، تهران 1380
 -شعار جعفر و انوری حسن ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، امیر کبیر ، چاپ دوم ، تهران 1367
 -شمیسا سیروس ؛ آشنایی با عروض و قافیه ، نشر پدیده ، تهران 1374
 -قنبری محمدرضا ؛ خیام نامه ، انتشارات زوار ، تهران 1384
 -ماهیار عباس ؛ عروض فارسی ، نشر قطره ، چاپ نهم ، تهران 1386
 -مولوی جلال الدین محمد ؛ دیوان شمس تبریزی ، به کوشش فروزانفر بدیع الزمان ، تهران 1338
 -میرزایف عبدالغنی ؛ آثار منظوم رودکی ، تحت نظر ی. براکینسگی ، تاجیکستان ، استالین آباد 1985
 -نصیرالدین طوسی محمد بن محمد ؛ به کوشش فشارکی محمد و جمشید مظاهری ، نشر دانش ، تهران 1364

-نعمانی شبلی ؛ شعرالعجم ، ترجمه و تصحیح فخر گیلانی محمد داعی ، انتشارات ابن سینا ، چاپ دوم ، تهران 1335
 -نفیسی سعید و ی. براکینسگی ؛ دیوان رودکی سمرقندی ، انتشارات نگاه ، چاپ چهارم ، تهران 1385
 -نفیسی سعید ؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ دوم ، تهران 1336
 -همایی جلال الدین ؛ مقالات ادبی ، نشر هما ، چاپ اول ، تهران 1369
 -یوسفی غلامحسین ؛ چشمه روشن - دیداری با شاعران ، انتشارات علمی ، تهران 1379

В данной статье рассматривается исследование и редактирования поэтических наследий Рудаки.

Мехмет Али Йылмаз

ҚАЗАҚ ЖӘНЕ ТҮРІК ФОЛЬКЛОРЫНДАҒЫ ӨТІРІК ӨЛЕҢДЕР МЕН ӨТІРІК ӨЛЕҢДЕР АЙТЫСТАРЫ

Түрік фольклоры да түрік тарихы сияқты бай бір өткенге ие. Бұл байлық осы күнде де көрініс тапқан және әлемнің әр түпкірінде өмір сүріп келген түркі халықтары өткеннен осы күнге алып келген бай фольклорларын дамытып және осы құндылықтырын жаңа ұрпаққа тапсырған. Ақындар айтысы да осы құндылықтардың бірі. Тарих бойынша ақындар өздері өмір сүрген қоғамның сөзшісі болған, олар сол қоғамның жағдайын, қоғамдағы ортақ және жеке әділетсіздіктерді, кемшіліктерді де сөз етуді өздерінің міндеті деп есептеген. Бұл жағынан халық өлеңдері де әзіл-оспақтық және сатиралық ершеліктерге ие.

Қоғамдық және жеке кемшіліктерді, жетіспеушіліктерде, әділетсіздіктерді т.б тура және астарлы жолмен күлкілі жақтармен көрерменге ұсынатын өнер түрі сықақ деп аталады. Сықақ мәдени өмірдің айрылмас бір бөлігі. Халық әдебиетінде сықақ өте ерте замандарға тамырын жайған бірігулердің қорытындысы.

Ақындардың сықағында түрік мәдениетінің саяси, әлеуметтік, экономикалық т.б. ершеліктері көрінеді.

Сықақ ақындық әдебиет жемістерінен кекесін, өтірік сияқты түрлерінде бай бір көрініс тапқан. Айтыстар келемеждей негізінде ұсынылады. Айтыстарда қақтығысы, инелеу негізгі мақсат бола тұрса да әдеп құралдарының тысына шықпаған /1, 33/.

Сықақ түсінігінің күлдіру мақсатының тысында астарлы түрде сатира мен өкпені де қамтиды. Сықақтың шекаралары ирониядан сөгіске дейін барады. Сықақтың кең бір мағына және мазмұны бар. Өкпенің қоршаған ортаға жансуынан, қоғамдық сынна сөз еткен маңызды бір әдебиет түрі /2, 138/.

Түрік ақындық дәстүрінде «yalanlama» деп аталатын, ал қазақ әдебиетінде болса «өтірік өлең» деп аталатын әдебиет түрлерінен сықақ элементі халық мәдениетінің көрінісі. Ақындық әрекеттерде маңызды бір орынды иеленген өтірік өлең мен әсірелеу бөлімдері қарсылықты кезектес қара өлеңдерден /3, 57/ ұйқасқандай-ақ жалғыз ақынның да ұсына алатын өнер түрі. Қазақ әдебиетінде өтірік өлеңдердің алғашқы мысалдарын В.В. Радловтың 1866-1907